

تطور و رشد اقتصادی در عصر عباسی

دکتر هادی عالم‌زاده*

چکیده

تطوری که در زمینه‌های اقتصادی، کشاورزی، بازرگانی و صنعتی در جامعه اسلامی قرون میانه پدید آمد، اثری بزرگ در ظهور اصناف و تشکیلات آنها داشت. توسعه کشاورزی و به همراه آن پیدایی مالکیت‌های زراعی وسیع و ظهور طبقه ثروتمند و مرفه زمیندار و سرمایه‌گذارهای آنان به پیشبرد صنعت، و در نتیجه، به افزایش تولیدات کشاورزی گوناگونی که بسیاری از صنایع جهان اسلام بر آنها متکی بود، کمک کرد. از سوی دیگر، جنبش بازرگانی و دوشادوش آن، نظام بانکی اسلامی و بسیاری زر و سیم، موجب تراکم سرمایه و ظهور گروه‌های ثروتمندی شد که نیازمند فرآورده‌های صنعتی و وسایل رفاه و تجمل بودند. این مقدمات در پیدایی نهضت صنعتی و گسترش طبقه کارگر و تجمع گسترده پیشه‌وران در صنوف صنعتگران مؤثر افتاد و زمینه شکل‌گیری اصناف متعدد پیشه‌وری را در عصر عباسی فراهم آورد.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی

مالکیت‌های زراعی، نظامات کشاورزی، نظامات و عملیات بازرگانی، رشد پیشه‌وری و صنعت، شرکت‌های بازرگانی و تشکیلات پیشه‌وری و بازرگانی.

مقدمه

آنچه پیش روی دارید، در واقع گزیده‌ای است از کتاب اصناف در عصر عباسی تألیف صباح

ابراهیم سعیدالشیخلی. انگیزه مترجم در انتخاب و ترجمه این کتاب، دو علت برجسته دارد: نخست، احتوای یکپارچه کتاب بر موضوع بسیار ارزشمند اصناف و سازمانهای پیشه‌وری و عوامل شکل‌گیری و تأثیرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنها؛ و دیگر، مستند بودن کتاب بر بیش از ۲۵۰ مآخذ، اعم از نسخ خطی متون معتبر و اصیل اسلامی و تحقیقات خاورشناسان.

تا آنجا که نگارنده مطلع است، در باب این موضوع و مطالب مندرج در این کتاب، کتابی مستقل، نه تنها در زبان فارسی، بلکه در زبان عربی نیز تألیف نیافته است و شاید بتوان گفت که این نخستین کتابی است که یکسره به این موضوع پرداخته است. البته پاره‌ای از مباحث این کتاب، جای جای، در برخی از کتب و آثار فارسی مورد بحث و گفتگو قرار گرفته، ولی در هیچ‌یک از آنها، این مباحث این‌گونه جامع و منسجم ترتیب و تدوین نیافته است و به هیچ‌وجه جای خالی این کتاب را پر نمی‌سازد و نیاز خواننده علاقه‌مند به موضوع را بر نمی‌آورد.

در سرلوحه این آثار، باید نام کتاب بارزش آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، تألیف دانشمند فقیه، علی اصغر فقیهی^۱ را قرار داد. روزگار مورد بحث این کتاب قسمتی از دوره‌ای است که مؤلف الاصناف فی العصر العباسی بدان پرداخته است. برخی از مباحث کتاب آل‌بویه... به‌طور دقیق همان مطالبی است که در این کتاب طرح شده است؛ هنگامی که به مراجع و مآخذ این دو نویسنده و اشتراک این منابع و مصادر نظر شود، علت قرابت و تشابه این بحثها آشکار می‌شود. بعضی از موضوعات مربوط به اصناف (نظیر و ظایف محتسب، چک و سفته، تأسیس بازار مخصوص، قیمت اجناس، حراج، تشکیلات گدایان و ساسانیه، وضع شهرها و بازارها، شهرک عضدالدوله، بازار و بازاریان، رسته بازارها، لباس اصناف مردم، نمایشهای سیار اصناف، اخلاق صنوف مختلف و مصنوعات) را می‌توان در کتاب آل‌بویه... یافت، ولی به‌هرحال، این مطالب صفحاتی بسیار معدود از این کتاب بزرگ نهصد صفحهای را در برمی‌گیرد. تحقیقات ممتع محقق دانشمند، دکتر محمدجعفر محبوب، در باب فتوت و جوانمردی (در مقدمه بالنسبه مفصل ایشان بر کتاب فتوت‌نامه سلطانی^۲) جامع‌تر

۱. تهران: صبا، ۱۳۷۵.

۲. تألیف مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، بنیاد فرهنگ ایران.

و دقیق‌تر از بحثی است که در کتاب حاضر در این باره آمده است.

در دیگر کتابها و مقالات فارسی، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، این موضوعات و مباحث به تفصیلی که در دو کتاب مذکور آمده، مورد بحث قرار نگرفته است و جز اشاراتی بسیار کوتاه، در آنها چیزی نمی‌توان یافت؛ از این قبیل است کتاب *تاریخ تمدن اسلام*^۱ تألیف جرجی زیدان که در جلد پنجم آن تحت عنوان «نظام اجتماعی» و «طبقات عامه» به مطالبی دربارهٔ بازرگانان، صنعتگران، کشاورزان، اهالی شهرها و لباس مردم برمی‌خوریم، اما بسیار کوتاه و کم‌ارتباط به موضوع اصناف. مترجم در شناخت و معرفی این کتابها تبعی نکرده است، ولی می‌تواند بگوید که کمابیش در کتابهای تاریخ و تمدن مربوط به عصر عباسی که در آنها به اوضاع و احوال اجتماعی آن عصر نیز عنایت شده است، می‌توان به اشاراتی کوتاه از این دست برخورد.

در باب تألیف، بیان چند نکته خالی از فایده نخواهد بود. مؤلف به ظاهر به علت ندانستن زبان فارسی، از مآخذ و متون فارسی جز در یک مورد، یعنی ترجمه عربی *سفرنامه ناصر خسرو* استفاده نکرده است، در حالی که بسیاری از متون نظم و نثر فارسی می‌تواند همانند متون عربی، پژوهنده را در این زمینه یاری دهد. معرفی این منابع به اسم و رسم، فقط پس از استقصای کامل آنها ممکن خواهد بود. در کتابهای ادبی، تاریخی، آثار صوفیه، فتوت‌نامه‌ها و داستانهای عامیانه، برخی از اطلاعات موردنظر را می‌توان یافت؛ برای مثال، فصل هشتم از باب پنجم کتاب *مرصادالعباد*^۲ تألیف نجم رازی معروف به دایه، «در بیان سلوک محترفه و اهل صنایع» است. *عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس*، در باب چهل و چهارم *قابوس‌نامه* به «آیین جوانمردپیشگی» پرداخته و به اشباع و تفصیل در آن سخن گفته است. کتاب *بیان‌الصناعات* حبیب بن ابراهیم تفلیسی حاوی اصطلاحات برخی از فنون و حرف است.^۳ فصولی در فتوت‌نامه‌ها به‌طور دقیق به مسائل پیشه‌وری مربوط می‌گردد، نظیر فصلی در «آداب کسب و شری» و فصلی «در باب سقایان». در *فتوت‌نامهٔ سلطانی* و در *فتوت‌نامهٔ چیتسازان*^۴، آداب و

۱. ترجمهٔ علی جواهر کلام، چاپ امیرکبیر. ۲. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳. *فرهنگ ایران زمین*، دفتر ۴، ج ۵، زمستان ۱۳۳۶.

۴. *رسایل جوانمردان*، با مقدمه و خلاصه فرانسوی از هنری کرین، تهران: انستیتیوی فرانسوی، ۱۳۵۲.

اصطلاحات و مقدمات چیتسازی شرح شده و «افزار و ارکان و طریقت اولیا»ی چیتسازان بیان شده است. «شهر آشوبها» یعنی نوعی از شعر «که در توصیف پیشه‌وران شهر و تعریف حرفت و صنعت ایشان سروده شده» از نظر جامعه‌شناسی و اشتغال بر لغات و اصطلاحات فنی و اسامی کارافزارها و ذکر صنایع و حرف رایج در ادوار مختلف، متضمن فواید بسیار است.^۱

نویسنده در فصل دوم کتاب، تحت عنوان فرعی «آیا تشکیلات بیزانسی بر اصناف عربی اسلامی تأثیر نهاده است؟» (ص ۵۳)، به وضع سازمانهای پیشه‌وری بیزانس اشاراتی کرده و درباره برخی از اختصاصات این سازمانها و تأثیری که به احتمال بر اصناف عربی اسلامی نهاده و نیز درباره نظریات چندتن از محققان در این باره سخن گفته است. با آنکه در همین بحث و نیز در مقدمه کتاب به تأثیر احتمالی سازمانهای پیشه‌وری ساسانی در اصناف عربی نیز اشاره کرده است، به دلیل «ناچیز بودن اطلاعات» در این زمینه، درباره وضع پیشه‌وران و اصناف پیشه‌وری در روزگار ساسانی اصلاً سخنی به میان نیاورده است.

ضمن تأیید این نظر که مآخذ و اطلاعات ما در این باره اندک است، می‌توان اطلاعات مفیدی از مآخذ عربی نظیر التاج جاحظ، مروج الذهب و التنبیه و الاشراف مسعودی، تاریخ الرسل و الملوک طبری و برخی از مآخذ فارسی نظیر شاهنامه فردوسی و نامه تنسر و برخی مآخذ فرنگی نظیر ایران در عصر ساسانیان تألیف آرتور کریستین سن و همچنین کتب و رسالات پهلوی نظیر دینکرت به دست آورد. در این زمینه باید مقاله ممتع و محققانه دکتر احمد تفضلی را که با عنوان «فهرست پیشه‌ها و حرفه‌ها در دوره ساسانی» به چاپ رسیده است، نام برد.^۲

این مقاله که با استناد به مآخذ پهلوی، فارسی، عربی و اروپایی تألیف شده است، اطلاعاتی بسیار مفید، و به‌طور دقیق مربوط به مباحثی که در کتاب حاضر طرح شده است، به دست می‌دهد نظیر سازمان یافتن هر یک از گروههای صنعتگران و بازرگانان و کشاورزان زیر نظارت و سرپرستی یک رئیس، اشاره به وجود سمتهای «کروگبد»^۳ و «هوتوخش بد»^۴ یعنی رئیس

۱. احمد گلچین معانی، شهر آشوب در شعر فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶.

2. "List of Trades and Crafts in the Sassanian Period", *Archaeologische Mittelungen Aus Iran*, Neufolge, Band 7, 1974, PP.191-196.

3. Kirrogbad

4. Hutuxsbad

صنعتگران و کسانی که با دست کار می‌کنند، «وازارید»^۱ یعنی رئیس بازرگانان و «واستربوشان - سالار»^۲ یعنی رئیس کشاورزان، امکان گماشته‌شدن یک غیر زرتشتی در سمت «کروگبد»، ذکر برخی از وظایف «موتوخش بد» مانند ایجاد ارتباط میان پادشاه و افراد زیر نظر خود و تصدی مسئولیت خراج، اشاراتی به رنگ جامه طبقات مختلف جامعه از جمله کشاورزان و صنعتگران^۳، اختصاص راسته‌هایی معین از بازار یا گروهی از دکانها به یک نوع کسب و کار در بازارها، تعیین جاهای ویژه برای برخی از پیشه‌ها مانند سلمانیها و سخنانی حاکی از رسیدگی به کیفیت کار پیشه‌وران و صنعتگران و نیز اشاراتی به تقلبات و تخلفات و کیفر گناهان آنان.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که اصول بسیاری از تشکیلات، و راه و رسمهایی که در مسائل مربوط به اصناف عربی - اسلامی در این کتاب مورد بحث قرار گرفته، در ایران عهد ساسانی متداول و معمول بوده است. بدیهی است، چنان که مؤلف نیز متذکر شده، اظهار نظر قطعی در باب تأثیر این نهادها در سازمانهای مشابه خود در عهد اسلامی دشوار است، ولی به نظر می‌رسد که تأثیر میراث ایرانی عهد ساسانی در سازمانها و تشکیلات اداری و آداب و رسوم عباسیان بیش از تأثیری باشد که بیزانس در همین زمینه داشته است، زیرا عوامل مؤثر مشترک این دو میراث فرهنگی هرچه باشد، نفوذ عناصر ایرانی به عنوان کارگردانان و مدیران اصلی در خلافت عباسیان و ادامه سنتهای اداری عهد ساسانی به دست آنان برای مدتی نزدیک به یک قرن، چیزی است که هرگز بیزانسیان بدان دست نیافتند. تأثیر تشکیلات اداری ساسانیان در دولت خلفا، خاصه خلفای عباسی، تقریباً از مسلمات تاریخی است (محمدی، ۱۳۳۳: ۱۰۶-۴۷).

مؤلف گاهی برای اثبات اندیشه‌ای که پیش چشم داشته است، به مطالبی استناد می‌کند که می‌توان به همان مطالب در موارد مشابه نیز استناد کرد؛ مثلاً در رابطه با بحثی درباره اسماعیلیه و حمایت آنان از پیشه‌وران و طبقات زحمتکش، برای اثبات توجه و عنایت خلفای فاطمی مصر به امور پیشه‌وران، به مطالبی استناد می‌جوید که همه آنها در باب عباسیان نیز می‌تواند مصداق یابد.

1. Vazarbad

2. Wastaryosan-Salar

۳. رک به: مجله آوش، دوره ۵، ش ۴، ۶۹، ش ۷، ۷۵.

به نظر می‌رسد که مؤلف آگاهانه یا ناخودآگاه میل دارد که مسئله اصناف و وابستگی به سازمانهای پیشه‌وری را در بسیاری از دیگر ابعاد زندگی شهری تسری دهد و این تعلق خاطر گاهی او را به لغزش می‌افکند؛ مثلاً پس از بحث در باب «بازارهای تخصصی» که بحثی کاملاً ملموس و مستند است، بحثی دیگر با عنوان «محل‌های مشترک مسکونی» طرح می‌کند و با استناد به مآخذ، درصدد اثبات این مطلب است که صاحبان مشاغل و وابستگان به اصناف مشابه، بنابر اشتراک شغلی و حرفه‌ای و همبستگی صنفی، در محل‌هایی واحد و نزدیک هم زندگی می‌کرده‌اند. یعنی همچنان که محل کار و کسب آنها در بازار در کنار هم بوده، محل سکونتشان نیز در یک کوی و برزن قرار داشته است. البته در مآخذ، اشاراتی مثلاً به محله نساجان، رنگرزان و... شده است و شاید بتوان با استناد به این اشارات، چنین استنباطی نیز کرد، ولی با امعان نظر بیشتر و ملاحظه قرائن دیگر، نادرستی این نظر مؤلف آشکار می‌شود، زیرا اسناد و مآخذی که جهت اثبات این نظر ارائه می‌دهد، حاکی از واقعیت دیگری است و آن اینکه، انتخاب محل سکونت در شهرهای اسلامی پیش از آنکه مبتنی بر همبستگیهای شغلی و صنفی بوده باشد، بر پایه همبستگیهای عقیدتی (دینی و مذهبی) و احیاناً قومی و همشهریگری بوده است. آنچه این نظر را تأیید و نظر مؤلف را نقض می‌کند، برخوردهای گاه خشونت‌آمیز میان اهالی محل‌های مختلف است که طبق اشاره خود مؤلف^۱، ناشی از تعصبات مذهبی بوده است (محمدی، ۱۳۳۳: ۶۱).

البته گردآمدن طبقات ثروتمند و مرفه جامعه در محل‌های خاص و نیز سکونت توده مستمندان و طبقات کم‌درآمد در مناطق معینی از شهرها، از جمله شهرهای اسلامی، پدیده‌ای نوظهور و انکارپذیر نیست، ولی این پدیده بیش از آنکه احیاناً مبتنی بر تشابه شغلی و همبستگی صنفی باشد، ناشی از احساس نوعی سنخیت در چگونگی زندگی و هم‌طبقه‌بودن از لحاظ کیفیت مادی معیشت، به معنای مصطلح امروز است. مؤلف خود به این تضاد و آثار ناشی از آن، که به صورت شورش طبقات کم‌درآمد علیه دولت جلوه‌گر می‌شد، اشاراتی دارد.

نویسنده بحثی نیز تحت عنوان «خوراک پیشه‌وران» طرح کرده است که با همه نو و جالب

۱. نیز رک به: تاریخ سیستان، ص ۲۷۵؛ احسن‌التقسیم مقدسی، صص ۳۳۶، ۳۹۶ و ۴۱۷؛ المستظم ابن الجوزی، ج ۷، ص ۶۸ و ج ۸، ص ۷۸؛ الکامل ابن اثیر، ج ۷، صص ۲۳۹، ۲۹۹ و ج ۸، ص ۱۳۱؛ تاریخ الخلفای سیوطی، ص ۲۲۵ و آل‌بویه....، صص ۴۳۹-۴۷۹.

بودنش، به علت اختصار بسیار و عدم استقصای کامل، چیزی را روشن نمی‌سازد. این بحث هنگامی می‌تواند مفید افتد که: ۱. جنبه تطبیقی بدان داده شود، یعنی نخست وضع خوراک طبقات بالای جامعه (خلفا، وزرا، اعیان و اشراف و بازرگانان عمده) طرح شود؛ ۲. بهای تقریبی مواد خوراکی از قبیل ماهی، گوشت، برنج، عدس، لوبیا، رطب و... که در این بحث از آن سخن رفته است، مشخص شود؛ ۳. مقایسه‌ای میان حقوق و مستمری و درآمد دولتمردان و ثروتمندان با دستمزد و درآمد طبقات پایین پیشه‌وران و کارگران به عمل آید (نویسنده در این باره تحت عنوان «مزد پیشه‌وران» بحثی بالنسبه مفید دارد)؛ و ۴. ارزش برابری دینار و درهم و داتق (پولهای رایج روز) با اجناس، کالاها و خورایار تعیین شود و فقط در این صورت است که خواننده می‌تواند واقعیت موجود را دریابد، وگرنه از جمله «پیشه‌وران رطب و گوشت و چغندر و تربچه و بادنجان می‌خوردند» (همان: ۶۶) چه می‌توان استنباط کرد؟ یا از جمله «برنج، ماش، عدس و لوبیا از چیزهایی بوده که کارگران گلخن و زباله‌کشها می‌خوردند» چه می‌توان دریافت؟ آیا برنج، ماش و... بسیار ارزان بوده است یا مزد آنان بالا؟

اگر این انتقادات بر این تألیف وارد باشد، باز از ارزش آن چیزی نمی‌کاهد. نظری به مآخذ و منابع فراوان و اصل کتاب و تنوع مباحث، برای تأیید این سخن کافی است.

مترجم در ترجمه کوشیده است با حفظ سیاق نثر روان فارسی، از متن عربی دور نشود تا آنجا که شاید بتواند ادعا کند که این ترجمه جز در مواردی نادر که برای روشن‌تر شدن مقصود ناگزیر از نقل مفهوم عبارات عربی به فارسی شده، منطوق بالنسبه دقیق فارسی متن عربی است. بدیهی است این قید که مترجم خود را ملزم به رعایت آن ساخته، ممکن است موجب پیدایی گونه‌ای ناهمواری در متن فارسی شده باشد که امیدوار است چندان ناخوشایند ننماید. به‌رحال از دو صفت «زیبا یا وفادار» بودن ترجمه، وفاداری را در ترجمه چنین متنی مرجح دانسته است.

در باب این کتاب و ترجمه آن، ذکر این نکته نیز ضروری است که بسیاری از عبارتهای متن عربی، ترکیب و تلفیقی است از جملات و عبارات منقول از مآخذ و متون متعدد و متعلق به دوره‌ها و نویسندگان مختلف. به تعبیر دیگر، در این قسمتها مؤلف جز التقاط جملات از متون

کهن و تلفیق آنها با یکدیگر، کاری نکرده است و برای همین، در بسیاری از موارد، صیغه‌های افعال آنها از جهت شخص و زمان با یکدیگر مطابقت ندارد. ترجمه یکدست این فقرات که بخش عمده‌ای از کتاب را دربرمی‌گیرد، با توجه به قید رعایت وفاداری ترجمه با متن عربی، خالی از صعوبت نبوده و خود ممکن است در ناهموازی احتمالی زبان ترجمه تأثیر نهاده باشد.

در ترجمه اسامی حرفه‌ها از به کار بردن واژه‌های متروک فارسی نظیر «پوستگر» (پستگر) به جای «دباغ» و «زینگر» (زنگر) در برابر «سراج» یا واژه‌هایی که در متون ادب فارسی به کار رفته است، ولی در روزگار ما متداول نیست مانند «خوالیگر» در برابر «طبّاخ» و «درزی» به جای «خیاط» خودداری شد، چراکه برخی از واژه‌های جدید فارسی یا برخی از این نامهای عربی خود در زبان فارسی امروز رایج‌تر و به گوش مأنوس‌تر است.

مترجم در آغاز کار کوشید تا در برابر مصطلحاتی از قبیل حرفه، مهنة، صناعت، صنعت، صانع، صناع، عامل، عمال و طبقه عمال که بنابر اقتضای موضوع کتاب در متن عربی بسیار تکرار شده است، واژه‌های فارسی معینی انتخاب کند و در سراسر ترجمه، یکسان به کار برد تا ترجمه از این لحاظ یکدست شود، ولی در ضمن پیشرفت کار، عملاً متوجه شد که این امر امکان‌پذیر نیست، زیرا در موارد مختلف از یک لفظ واحد، معانی بالنسبه متفاوتی استنباط می‌شد که مترجم ناگزیر از استعمال برابره‌های فارسی مختلفی بود. برای مثال، در آغاز به نظر رسید که در برابر کلمه «صانع»، در سراسر ترجمه، واژه «دست‌ورز»، «سازنده» یا «صنعتگر» به کار برده شود، ولی ملاحظه شد که با توجه به سیاق عبارت، در هر جا یکی از این سه لفظ مناسب می‌نماید و در برخی موارد نیز هیچ‌یک از آنها نمی‌تواند به‌طور دقیق به جای «صانع» و «صناع» (جمع صانع) بنشینند. مثلاً تحت عنوان «ترکیب‌الصناع»، «اعداد‌الصناع»، «اجورالصناع» و... از صاحبان مشاغل و پیشه‌های متنوعی مانند خیاط، رفوگر، گازر، کلاهدوز، شیرینی‌پز، پزشک، چشم‌پزشک، شکسته‌بند، دامپزشک، نوازنده عود و طنبور، سقا، زرگر، کفاش، آهنگر، عطّار، خراط، نجار، بنا، کارگر آسیا، کارگر شیشه‌گر، منشی مغازه، نگهبان دکان، دربان، قصاب، کبابی، شکارچی، خشت‌زن، گلکار، کشاورز، سبزی‌فروش، زباله‌کش، ساریان، ملاح و... سخن می‌رود. بدیهی است که اطلاق نام «صنعتگران» یا «دست‌ورزان» یا «سازندگان» بر گروهی از این افراد، در

زبان فارسی، صحیح و مأنوس نیست. حتی کلمه «پیشه‌وران» که دامنه شمولش بیش از این سه واژه است نیز نمی‌تواند دربرگیرنده این همه باشد. در زبان فارسی برای صاحبان برخی از این مشاغل می‌توان لفظ «صنعتگر»، برای بعضی دیگر، «پیشه‌ور»، برای گروهی، «کارگر»، برای دسته‌ای، «کارمند» و برای برخی دیگر «مستخدم»، «پیشکار»، «پادو» و... را به کار برد. این مشکل کمابیش در مورد مصطلحات دیگر نیز که در این کتاب فراوان به کار رفته است، وجود داشت و بنابراین التزام به استعمال یک واژه فارسی معین در برابر هر یک از آنها در سراسر ترجمه امکان‌پذیر نبود. این کتاب پیوسته‌هایی هم دارد. پیوسته‌های پنجم و ششم آن به ترتیب عبارت‌اند از «سخنانی که نقیب هنگام بستن گره‌ها در آیین کمر بستن (شد) می‌گوید» و «سخنانی که نقیب هنگام کمر بستن کمر گشوده‌ای می‌گوید». به روایت نسخه خطی الذخایر و التحف فی بیرالصنائع و الحرف، این سخنان ابیاتی است در چند بند (دور)، و به نظر می‌رسد که سروده پیشه‌وری باشد که چندان، و شاید اصلاً، با مبادی ادب و شاعری آشنایی نداشته است و چنان‌که مؤلف نیز گفته، «حاوی الفاظ و مصطلحاتی عامیانه و غیرعربی است که از محیطی که مؤلف الذخایر... در آن می‌زیسته، سرچشمه گرفته است». علاوه بر این، در ترکیب کلمات و جملات از قواعد و ضوابط صرف و نحو عربی نیز تبعیت نشده و در مواردی، فاقد مفهوم و معنایی روشن و محصل است. بنابر اظهار نظر یکی از اساتید عرب‌زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران، که برای مشورت در زمینه ترجمه این ابیات و رفع مشکلات مربوط به آنها با ایشان تماس گرفته شد، این اشعار در لهجه‌ای خاص و دور از زبان فصیح عربی سروده شده و ترجمه صحیح و دقیق آنها، جز پس از آشنایی با آن لهجه، ممکن نیست.

عوامل رشد پیشه‌ها در عصر عباسی

الف. تطور کشاورزی

۱. توسعه مالکیت‌های زراعی

سیاست دولت عربی - اسلامی در قبال مالکیت زمینهای کشاورزی بر این اساس مبتنی بود که اراضی مفتوحه، ملک عمومی دولت به‌شمار می‌رفت، ولی در دست صاحبان آنها باقی

می ماند تا آنها را کشت کنند و از بابت آنها خراج پردازند. عمر بن خطاب، پس از فتح ناحیه سواد از سرزمین عراق به دست مسلمانان، بر پیروی از این اساس اصرار ورزید و همه پیشنهادها را مربوط به تقسیم اراضی میان جنگجویان را رد کرد تا مالکیت این زمینها به تعداد معدودی از مردم منحصر نشده و نسلهای آینده از آنها محروم نشوند (ابویوسف، ۱۳۸۲ ق: ۲۸). در اینجا باید گفت تفاوتی بزرگ و اساسی بین زمینهای خراجی و زمینهای عشری وجود دارد؛ نوع اول، زمینهایی است که مسلمانان آنها را فتح کرده و در اختیار اهالی آنها نهاده اند تا خراج پردازند، اما نوع دوم، زمینهایی است که اهالی آنها مسلمان شده یا زمینهایی است که امام، آنها را بین کسانی که آنها را به غنیمت گرفته اند، تقسیم می کند که صاحبان این زمینها عشر می پردازند (همان، ۶۹).

از طرف دیگر، قطائع و املاکی در عراق بود که «همه آنها تعلق با پادشاه ساسانی و مرزبانان و خاندان او داشت، ولی در اختیار کسی نبود» (همان، ۵۷)؛ دولت عربی - اسلامی، از صدر اسلام، این اراضی را به منظور آباد کردن و تشویق مردم به استقرار در آنها و افزایش فرآورده های کشاورزی به اقطاع می داد (یحیی بن آدم، ۱۳۰۹ ق: ۷۴-۷۳، ۸۰؛ ابن سلام، ۱۹۶۸: ۱۲۵، ۳۸۷، ۳۹۷؛ بلاذری، ۱۹۵۶: ۴). اقطاع، به مرور زمان، منجر به ظهور مالکیتهای زراعی وسیع در جامعه عربی اسلامی شد. حدیثی از پیامبر (ص) که می فرماید: «من احیی ارضاً مواتاً فهی له» (ابویوسف، همان: ۶۳؛ شافعی، ۱۹۶۱: ۱۷۷؛ ابن سلام، همان: ۱۲۵؛ ماوردی، ۱۹۶۰: ۷۷). قاعده فقهی مورد استنادی بود که از عصر اموی موجب گسترش اقطاع زمینهای بایر و بی صاحب متروکه شده بود (مولوی، بی تا: ۱۲۹) تا آنجا که وقتی عصر عباسی فرا رسید، انواع متعددی از اقطاع پدید آمده بود*؛ امری که منتهی به ازدیاد مالکیتهای زراعی وسیع و شکل گرفتن سازمانهای اقطاعی شد. بدین ترتیب، جامعه عباسی شاهد انتقال از دوره کشاورزی محدود به کشاورزی وسیع و ظهور طبقه ای از زمینداران بزرگ بود. این زمینداران که عبارت بودند از منتفذان و نظامیان و صاحبان مناصب و بازرگانان (ابن مسکویه، ۱۹۱۵: ج ۲، ۹۹)، به علت

* انواع اقطاعات عصر عباسی عبارتند از: اقطاع تملک، اقطاع استغلال، ضیاع سلطانی، اقطاعات شهری و اقطاعات لشکری (رک به: ماوردی، احکام السلطانیة، قاهره، ۱۹۶۰، ص ۱۷۷؛ مسکویه، تجارب الامم، ج ۱، تصحیح آمد روز، قاهره، ۱۹۶۰، صص ۹۴، ۹۹، ج ۲، ص ۱۸۸).

ناآشنایی با امر کشاورزی، از تعداد بسیاری از نیروهای کاری ارزان که از نبطیها* و زنگیان** و دیگر کارگران کشاورزی تشکیل می‌شد، برای کار در زمینهای خود یاری می‌جستند.

زمینداران بزرگ در بغداد و شهرهای دیگر زندگی می‌کردند و نمایندگانشان در اراضی متعلق به آنان به زراعت می‌پرداختند و درآمد آنها را برایشان می‌فرستادند (صایب، ۱۹۸۵: ۲۹، ۱۵۱، ۲۸۱). از این درآمدهای کلان نمونه‌های فراوانی داریم که برای این گروه از زمینداران زندگی مرفه و پرتجملی فراهم می‌ساخت و آنها ثروتهای هنگفتی را که در تجارت و برنامه‌های دیگر - که سود عایدشان می‌کرد - به کار می‌انداختند. منابع، نمونه‌هایی از درآمدهای هنگفت حاصل از این اقطاعات را به دست می‌دهند. مثلاً درآمد مادر المعترز را در سال، ده میلیون دینار (ابن اثیر،

* نبطیان از سریانیهایی بودند که از قدیم در عراق سکونت داشته و اغلب کشاورز و اهل روستا و در ناحیه بطائع از سواد عراق منزل گزیده بودند. هنگامی که مسلمانان عراق را فتح کردند، به علت ناآشنایی با زراعت و سرگرم بودن به فنوحات، به پیروی از دیگران، زمینها را در دست آنها باقی نهادند تا به زراعت بپردازند و از آنها بهره‌برداری کنند. ولی نبطیان - که ستون فقرات برنامه‌های زراعی در سرزمین سواد بودند - از طرف اعراب احترام کافی نداشتند و با آنها در نمی‌آمیختند. نبطیان با اتکا به گذشته درخشان خود، درصدد مقابله با این تحقیر برآمدند و نسب خود را به بابلیها رساندند. حتی «ابن الوحشیه» بر اثر این تحقیر به ترجمه بقایای معارف زراعی بابلی پرداخت و کتابی به نام *الفلاحة النبطیه* تالیف کرد تا به قوم خود نشان دهد که اسلافشان دارای تمدنی ریشه‌دار بوده‌اند. از طرف دیگر، نبطیان به ترویج احادیثی از پیامبر(ص) پرداختند که این خفت و خواری را از آنان نفی می‌کرد. درباره نبطیان رک به:

- ابن سلام، ۱۹۶۸: ۱۸۱ یعقوبی، ۱۹۶۰: ج ۲، ۱۵۲؛ مسعودی، ۱۹۲۸: ۲۸، ۳۳، ۳۴، ۱۵۰، ۱۵۶؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۳: ج ۲، ۱۴۹؛ خطیب بغدادی، ۱۹۳۱: ج ۱، ۱۲-۱۳؛ یاقوت، ۱۹۵۶: ج ۱، ۴۵۱-۴۵۰؛ فان فلوتن، ۱۹۳۴: ۱۹ - Goldziher, 1927, P.146; Al-Shihabi Mustafa, "Filaha" Encyclopedia of Islam, Vol.2, P.902.

- ابن منظور، ۱۹۵۶: ج ۳، ۴۱۲ (ماده نبط).

** زنگیان بردگانی بودند که تجار برده‌فروشن (نخاسان)، در قرن اول هجری، آنها را از سواحل افریقا آورده و در بطائع اقامت کردند و مسلمان شدند. زنگیان در سرکندن سیب‌خ - طبقه‌ای از نمک که خاک را می‌پوشاند - و آماده کردن زمینها برای کشت، به بیگاری گرفته می‌شدند. تعداد آنان بسیار زیاد بود؛ به طوری که شمار لشکریان جنبشی که در سال (۲۷۰-۲۵۵ هـ. ق / ۸۸۳-۸۶۹ م) برپا شد، سیصد هزار جنگجو تخمین زده شده است. زنگیان دعوت یکی از مدعیان نسب علوی، علی بن محمد، را پذیرفتند و برای کسب عدالت اجتماعی که اسلام مردم را بدان می‌خواند، و گرفتن حقوق خود از مالکینشان، که به بدترین شکل آنها را مورد بهره‌کشی قرار می‌دادند، قیام کردند. درباره زنگیان رک به:

- طبری، ۱۹۶۸: ج ۹، ۴۱۴؛ *العیون والحدائق فی اخبار الحقائق*، ۱۹۷۲: ۵۰؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۴، ۳۸۸ و ج ۷، ۳۵۲؛ سامر، ۱۹۷۱: ۲۲.

۱۹۳۲: ج ۶: ۲۵۵ و ابن کثیر، ۱۹۳۲، ج ۱۱: ۱۷)، و درآمد مادر المستعین را یک میلیون دینار (ابن کثیر، همان، ج ۱۱: ۷۵) در سال تخمین زده‌اند. المکفی املاکی به وزیرش، عباس بن الحسن، به اقطاع سپرد که مقدار درآمد سالانه آن پنجاه هزار دینار بود (صایبی، همان: ۲۹). درآمد ضیاع علی بن عیسای وزیر، سی هزار دینار در سال بود و در هنگام وزارت، گاهی به بیش از هشتاد هزار دینار افزایش می‌یافت (همان: ۳۴۸-۳۴۹)، اما درآمد ابن الفرات وزیر در زمان تصدی وزارت به یک میلیون دینار می‌رسید و هنگامی که معزول شد به هشتصد هزار دینار کاهش یافت (همان: ۶۶ و ۳۴۱). درآمد احمد الخصبی وزیر از اقطاعش، یکصد و هشتاد هزار دینار در سال بود (مسکویه، ۱۹۱۴-۱۹۱۵، ج ۱: ۱۵۵).

۲. فراورده‌های کشاورزی و صنعتی

کشاورزی در عصر عباسی رونق یافت و فراورده‌های آن گوناگون و متنوع شد. هر شهر بزرگ، مانند بغداد را روستاها و قری و باغها احاطه کرده بود (ابن حوقل، بی‌تا: ۲۱۷ و ۲۱۴؛ مسکویه، همان، ج ۱: ۱۵۰). شهر واسط منطقه‌ای کشاورزی بود که سالانه مقادیری هنگفت از محصولات به‌بار می‌آورد (اصطخری، ۱۹۶۱: ۵۸؛ ابن حوقل، همان: ۲۱۴؛ مسکویه، همانجا). همچنین بصره که جغرافی‌نویسان نخلستانهای آن را وصف کرده و گفته‌اند که مانند صف واحدی است که طول آن به بیش از پنجاه فرسخ می‌رسد (ابن حوقل، همان: ۲۱۲). بطائح با فراورده‌های مختلف خود، آذوقه عراق را تأمین می‌کرد (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۱۹). موصل و جزیره غالباً عراق را با خواربار و محصولات خود یاری می‌داد (ابن حوقل، همان: ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۳)؛ همین سخن درباره سامرا نیز گفته شده که هرگاه اقتضا می‌کرد بغداد را با خواربار و فراورده‌هایش تقویت می‌کرد (همان: ۲۱۸).

در اینجا مسئله مهم برای ما، این است که کشاورزی از دو جهت به رشد صناعت و پیشه‌ها

انجامید:

۱. کشاورزی سرمایه لازم برای طرحهای صنعتی را فراهم آورد، زیرا درآمدهای زمین - چنان

که بیشتر اشاره کردیم - به دست صاحبان املاک که در بغداد و شهرهای دیگر ساکن بودند،

می‌رسید و زندگی توأم با رفاه و تنعم آنان مستلزم همه تولیدات صنعتی و وسایل رفاهی بود.

۲. موادخام صنایع در درجه اول متکی بر محصولات کشاورزی بود؛ مثلاً صنعت نساجی وابسته به پنبه، ابریشم و کتان بود (متز، ۱۹۵۷: ج ۲، ۳۵۲-۳۴۴)، آدام متز معتقد است که رواج زراعت پنبه به دست حمدانیان در «جزیره»، بافت پارچه‌های پنبه‌ای را رونق بخشید (همان: ج ۲، ۳۵۰). همچنین صنعت عطرسازی در کوفه متکی بر گلها و ریاحین بود (ابن حوقل، همان: ۲۱۶) و صنعت شکر در بصره وابسته به نیشکر (متز، همان: ج ۲، ۳۰۵). هنگامی که صنعت روغن‌گیری، شمع‌سازی و صابون‌سازی مبتنی بر محصولات کنجد و زیتون بود، روغن چراغ در عراق از روغن کنجد استخراج می‌شد (همانجا). ابن فقیه مقدار مصرفی روغن روشنایی (دهن البرز) شهر بغداد را تخمین زده و می‌گوید: هر منزل در هر شب دو اوقیه، و هر حمام ربع رطل*، و هر مسجد یک رطل مصرف می‌کند (ابن فقیه، ۱۹۶۸: ۶۹). همچنین مقدار صابون مصرفی یک منزل را یک رطل تخمین زده است (همان: ۳۷)، اینها نیاز فراوان به روغنهای استخراج شده از محصولات کشاورزی را نشان می‌دهد.

۳. تنظیم کار کشاورزی

بخش کشاورزی، از مالکان اراضی و کارگران زراعی تشکیل می‌شد. این کارگران یا آزاد بودند یا برده. کارگران آزاد طبق انواع قراردادهایی که بین آنها و صاحب زمین منعقد می‌شد به کشت اراضی می‌پرداختند و مبنای و شروطی که به موجب آنها کار در زمینهای اقطاعی زراعی کامل می‌شود، ثبت می‌شد (ابویوسف، ۱۳۸۲ ق: ۶۵)؛ اما کارگران برده، طبقه‌ای پایین‌تر از کارگران آزاد، و نزدیک به بردگان زمین یعنی «اقتان» (برده‌زادگان) بودند (سامر، ۱۹۷۱: ۲۹).

بین کارگران کشاورزی - آزاد و برده - نوعی از تخصص و چیزی از نظم و ترتیب ملاحظه می‌کنیم؛ گروهی از آنها «حراثتین» نامیده می‌شدند. آنها مزدبگیرانی بودند که در قبال دستمزد

* اوقیه و رطل دو واحد وزن است که اوقیه معادل یک دوازدهم رطل و رطل تقریباً معادل ۴۰۰ گرم (هر رطل مصری معادل ۴۴۹ گرم) است.

نقدی زمین را برای مالک کشت می‌کردند. گروهی از کارگران، فقرا به‌شمار می‌آمدند (جاحظ، ۱۹۴۰: ج ۴، ۲۹)؛ گروهی نیز به نام «دروگران» (حواصد) می‌یابیم، آنها کارگران فصلی بودند که فقط در فصل درو به کار می‌پرداختند (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۳۸). کارگران باغها نیز بودند که چنان‌که از نامشان برمی‌آید، در باغها کار می‌کردند (عبدالجبار^۱، ۱۹۷۳: ۲۸). میان کسانی که به آبیاری اشتغال داشتند نوعی تخصص می‌یابیم، کارگران غیرماهر دولابها که چرخ آبها را به گردش درمی‌آوردند و کارگران ماهر که «قیاس» یا «حساب» نامیده می‌شدند، نظارت بر توزیع آب در نهرهای اصلی و فرعی را به عهده داشتند و مهندسان عهده‌دار حفر نهرها بودند (همان: ۲۵-۲۶).

بین کشاورزان نیز مراتبی می‌بینیم از جمله «رئیس» یا «شیخ» (جاحظ، همان: ج ۲، ۷۲) و در کنار آنان، کسی دیگر به نام «عریف» که در قبال مزدی مشهور به «حق‌العرفه» یا «رسم‌العرفه» (عبدالجبار، همان: ۲۶)، مسئول تجهیز کارگران آبیاری است. برخی از محققان بر این عقیده‌اند که تشکیلات این عریفان شبیه تشکیلات نساجان و کناسان است (همانجا) و از اینجاست که می‌توان این تشکیلات را سرآغازی برای تشکیلات پیشه‌وری دانست، که چنان‌که خواهیم دید، بعدها در زمینه کارهای صنعتی دقت و شمول بیشتری یافت.

ب. رشد بازرگانی

۱. عوامل رشد بازرگانی

در خلال قرن دوم هجری جامعه اسلامی به نحوی تحول یافت که بازرگانی از مهم‌ترین ارکان زندگی اقتصادی شد و مقام اول در تجارتهای جهانی را کسب کرد (متز، همان: ج ۲، ۳۶۵). این رشد تحت تاثیر چند عامل رخ نمود از جمله: پیشرفت در تمدن که جامعه عباسی بدان دست یافته بود؛ مظاهر شکوه و رفاه موجود در آن؛ گسترش قلمرو دولت و استقرار آن؛ و توسعه راههای ارتباطی زمینی و دریایی.

بر اینها تراکم موجودیهای نقدی در دولت اسلامی عهد عباسی را باید افزود که تاثیر بسیار بر فعالیت نهضت تجاری داشت. انباشتن موجودیهای نقدی به کمک برخی عوامل کامل شد که در

سرلوحه آنها این عوامل قرار داشت: تسلط مسلمانان بر سرزمینهایی که در آنها طلا گرد می آمد و زیر نفوذ دو دولت بیزانس و ساسانی قرار داشتند (لومبارد، ۱۹۶۱: ۵۹)، بسیاری از درآمدهای سالانه وارد قلمرو دولت می شد تا آنجا که بنی عباس خزانه دار ثروتهای کشورهای بسیاری شدند (سیدو، ۱۹۴۸: ۲۲۳). جدولهای مالیاتی دولت عباسی نمودار آشکاری است از مقدار سرشار ثروتهایی که به دست عباسیان می رسید.^۱ فعالیت اقتصادی - کشاورزی، بازرگانی و صنعتی - را نیز که خود موجب جذب مقادیری هنگفت از طلا می شد باید به این عوامل افزود (لومبارد، همان: ۵۶).

۲- نظام بانکی و عملیات بازرگانی

از آثار نهضت بازرگانی، پیدایی اسلویی در معاملات مالی بود که به این نهضت بزرگ امکان می داد تا ثروتها را بین شرق و غرب به جریان اندازد و از وسایل مطمئنی برخوردار شود (مترز، همان: ج ۲، ۳۸۳؛ غنیمه، ۱۹۴۲: ۲۴۶)؛ این اسلوب ظهور نظام بانکی بود. بدین ترتیب که روی آوردن آشکار به گردآوری نقود و شیفتگی آزمندانه به ثروت اندوزی، با بیم از دست دادن آنها همراه بود. این بیم ناشی از تسلط دولت و دخالت آن در امور بود که با دست نهادن بر داراییهای خصوصی از راه مصادره، به آسانی صورت می گرفت. علاوه بر این عوامل، ترس از دزدان، مردم را بر آن می داشت که محلهایی امن برای حفظ اموال خود ایجاد کنند و از این رو، داراییهایشان را نزد افراد سرشناس یا بازرگانانی که اغلب حرفه آنان صرافی بود، به امانت بسپارند. سپس بنگاههای مالی یا شرکتهایی به یاری و شرکت گروهی از صرافان پدید آمد که قادر بودند عملیات صرافانی را تا حد پذیرش امانتها توسعه دهند (ماسینیون^۲، ۱۹۶۳: ۲۴۳؛ فیشل^۳، ۱۹۳۳: ۵۷۰). آن گاه بازرگانان (ناصر خسرو، ۱۹۷۰: ۱۴۶؛ جویری، ۱۹۰۸: ۸۸)، گروهی از صاحب منصبان، وزرا و خلفا نیز با آنها به معامله پرداختند (صابی، ۱۹۵۸: ۹۰-۹۱؛ عرب قرطبی، ۱۸۹۷: ۷۴؛ همدانی، ۱۹۵۹: ج ۱، ۴۴). کار این صرافان منحصر به قبول امانتها نبود، بلکه به پرداخت پول با سفته، نه به صورت

۱. رک: جهشیاری، ۱۹۳۸: ۲۸۸-۲۸۱؛ ابن خلدون، ۱۹۷۰؛ قدامة بن جعفر، ۱۸۸۹: ۲۳۷ به بعد؛ ابن خردادبه،

۱۸۸۹: ۵۰-۵۱.

نقد، نیز مبادرت می‌کردند.^{۳۰} هدف از این عمل آن بود که حمل اموال از جایی به جایی دیگر، بدون مواجهه با خطرهای موجود در راه که موجب خودداری از پرداخت پول در اماکن دور می‌شد، انجام پذیرد. این روش برای تسهیل و تسریع امور بازرگانی در دولت عباسی بسیار مفید بود.^{۳۱}

نهضت بازرگانی و نظام بانکی اثری بزرگ بر سرمایه‌گذاریهایی لازم در بخش صنعت جهت تولید داشت (لومبارد، بی‌تا: ۱۴۲). علاوه بر این، طبقه‌ای ثروتمند پدید آمد که به گسترش طبقه کارگر و نهضت صنعتی کمک کرد. صناعت جواهرسازی - برای مثال - هنگامی رونق می‌یابد که گروهی اجتماعی با امکانات مالی برای خرید این نوع مصنوعات وجود داشته باشد. این گروه از بازرگانان، ثروتمندان زمیندار، صاحبان منصب و حکام تشکیل می‌شد. ثروت این جصاص - بازرگانی که در قرن سوم هجری زندگی می‌کرد - به بیش از بیست میلیون دینار می‌رسید (مسکویه، همان: ج ۱، ۳۵)، و درآمد تاجری از اهل بصره به نام شریف عمر، بر دو میلیون و نیم درهم در سال بالغ می‌شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ج ۲، ۲۰)، و دارایی صاحب مراکب بصره بیست میلیون دینار تخمین زده شده است (جاحظ، ۱۹۶۷: ۳۵)، و زبید بن حمید صراف - که مردی ثروتمند از زمینداران بصره بود - صد هزار دینار داشت (همانجا).

۳. تشکیلات پیشه‌وری در بخش بازرگانی

رشد بازرگانی و پیشرفت نظام بانکی، به صورتی که به اجمال ملاحظه کردیم، موجب ایجاد نوعی نظم و ترتیب حرفه‌ای شد که آشکارترین مظاهر آن عبارت بود از:

۳۰. سفته: «مالی که به شهری دهند و به شهری [دیگر] بازستانند». (فرهنگ اسدی، م.)؛ السفتجة: «و هی ان يعطی مالا لآخر وللأخر مال فی بلد المعطى، فبوفیه اياه فیأمن خطر الطريق»، انظر: ابن منظور، ج ۲، ص ۲۹۸، (ماده سفتجة)؛ زبیدی، ج ۲، ص ۵۹ (ماده سفتجة).

۳۱. دولت هرگاه به مقدار زیاد به پول نیاز داشت، خصوصاً برای هدفهای نظامی، با صرافان معامله می‌کرد. بدین ترتیب کار تقویت بنیه مالی دولت به باری جستن از جهابذه (صرافان) یهودی انجامید و در قرن چهارم هجری (دهم میلادی) تعیین صرافان رسمی که برای رفع نیازهای مالی به دولت وام می‌دادند کامل شد. بنابراین آنچه گذشت معلوم می‌گردد که این جهابذه عملاً با کارهای تجاری ثروتمندان ارتباط مستقیم داشتند. رجوع کنید به: الصابی، الوزراء، ص ۹۲.

گردآمدن در اماکن و بازارهای مخصوص

بازرگانان در بازارهای اختصاصی گرد می‌آمدند. هنگامی که حجاج شهر واسط را می‌ساخت، «برای هر نوع تجارت، بخشی تعیین کرد تا دیگران با آنها درنیامیزند» (بحشل، ۱۹۶۷: ۴۴)، و وقتی که منصور بازارهای کرخ را ترتیب می‌داد، «هر گروه از بازرگانان و هر نوعی از تجارت را در خیابان معین جا داد و در آن خیابانها، رسته‌ها و دکانها و میدانها بود، به نحوی که گروهی با گروهی دیگر و تجارتمی با تجارتمی دیگر درنیامیزد و نوعی از کالا با نوعی دیگر فروخته نشود» (یعقوبی، ۱۸۹۱: ۲۴۶). همچنین، بازرگانان در محلات خاص خود ساکن بودند؛ محله‌های تجمع آنها در بغداد عبارت بود از: کرخ (اصطخری، همان: ۵۹؛ ابن اثیر، همان: ج ۲، ۶۱۹)، بازار یحیی (همدانی، همان: ج ۱، ۲۲) و بازار عطش (صابی، همان: ۲۸، ۶۹؛ یاقوت، ۱۹۵۹-۱۹۵۵: ج ۳، ۲۸۴)؛ چنان‌که بازرگانان بزاز خراسانی نیز در یک محله آن گرد آمده بودند (یعقوبی، همان: ۲۴۵).

صرافان نیز در بازارهای مخصوص خود جمع شده بودند. دکانهای صرافان کوفه در قرن اول هجری در یک محل قرار داشت (ماسینیون، ۱۹۳۹، ۲۳)، و درب عون در بغداد، جایگاه صرافان عصر عباسی بود (تنوخی، ۱۹۷۱: ج ۱، ۲۵۴؛ مسکویه، همان: ج ۱، ۲۴۷، ج ۲، ۱۸۸).

همکاری بین بازرگانان

از مظاهر تجمع بازرگانان، همکاری میان آنان بود که به‌رغم عرب و غیرعرب بودن (یعقوبی، همان: ۲۴۵) و مسلمان و ذمی بودن (ابن خردادبه، همان: ۱۱۳؛ صولی، بی‌تا: ۲۵۱) آنان صورت می‌گرفت، و بنابر رسمی که میان آنان متداول بود، هرگاه یکی از آنان ورشکست می‌شد، گروهی از بازرگانان می‌کوشیدند تا سرمایه‌ای دیگر برای او فراهم آورند (وکیع، ۱۹۴۷: ۱۸۵). همچنین برخی از آنان برخی دیگر را از فراوانی و کمبود کالاهایی که داشتند آگاه می‌کردند. گفته شده که (در ۲۹۸ ق / ۹۱۰ م) بازرگانان «رقه» به دوستانشان در بغداد نامه نوشتند و آنها را از فقدان روغن زیتون در آنجا آگاه ساخته و به آنها گوشزد کردند هرچه روغن زیتون در بغداد یافت می‌شود، خریداری کنند (همدانی، همان: ج ۱، ۱۵).

ایجاد شرکتهای بازرگانی - بانکی

بازرگانان با استفاده از ارتباطی که میان آنان بود، در تأسیس بنگاههایی برای بازرگانی شرکت می‌جستند. سرمایه این مؤسسات متکی بر وامهایی بود که از شرکا گردآوری می‌شد. یهودیان بغداد در قرن چهارم هجری اقدام به ایجاد چنین شرکتهایی کرده بودند (متز، ۱۹۵۷: ج ۲، ۳۷۸). این شرکتهای علاوه بر قبول سپرده، وام نیز می‌دادند (فیشل، ۱۹۳۳: ۵۸۴) و در برنامه‌ریزیهای بزرگ تجاری و صنعتی نیز شرکت می‌کردند (لومبارد، بی‌تا: ۱۳۰). کاروانهای بازرگانی بین شهرها و در پهنه صحراها راه می‌انداختند و سفرهای دریایی از این سو به آن سوی خلیج فارس ترتیب می‌دادند و به تهیه بردگان از افریقا و فراهم کردن وسایل رفاه و تنعم از خاور دور نیز می‌پرداختند (ماسینیون، ۱۹۶۳: ۲۴۴).

اتحادیه‌های بازرگانان و اتحادیه‌های صرافان

برخی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که بازرگانان اتحادیه‌ای بنیاد نهاده بودند که مسئول نظارت بر معاملات بازرگانی و منع از تدلیس و غش بود (امیرعلی، ۱۹۳۸: ۳۶۲-۳۶۱)، و «رئیس» داشتند (ابن عبدربه، ۱۹۵۶: ج ۲، ۴۱۱) که از میان اعضای سرشناس اتحادیه انتخاب می‌شد. اعضای اتحادیه معمولاً «امنا» نامیده می‌شدند (امیرعلی، ۱۹۳۸: ۳۶۲). شیخ مرثد بن شراحیل، امین بازرگانان مواد غذایی کوفه بود که والی آنجا، عامر بن مسعود، در زمان عبدالله بن زبیر او را به این سمت تعیین کرده بود (بلاذری، ۱۹۳۶: ج ۵، ۱۹۱).

یکی از محققان معتقد است که صرافان یهودی نیز اتحادیه‌ای مخصوص خود تأسیس کرده بودند (تریتون، ۱۹۶۷: ۲۲۴). مشاهده نوعی از آداب و تشکیلات حرفه‌ای مانند موروثی بودن شغل میان آنها مؤید این نظر است فرزندان صرافان معمولاً حرفه پدران خود را به ارث می‌بردند (مسکویه، ۱۹۱۵-۱۹۱۴: ج ۱، ۱۲۸-۱۱۲؛ صابی، ۱۹۵۸: ۹۲؛ ماسینیون، ۱۹۶۳: ۲۴۳) و وابستگی و انتساب به صرافانی و جهیزه (صرافان) نیز امری رایج بود (ابن عبدربه، همان: ج ۵، ۷۴؛ تنوخی، ۱۹۵۵: ج ۱، ۹۵). بنابراین، چه بسا تشکیلات بازرگانان و صرافان و گروه‌بندی آنها می‌تواند در آماده کردن و برانگیختن کارگران و صنعتگران به گروه‌بندی و همکاری بین آنها مؤثر باشد.

پ. شکوفایی صنعت

۱. عوامل شکوفایی صنعت

پیشرفتی که جامعه عربی اسلامی در زمینه تمدن بدان دست یافته بود در شکوفایی صنعت مؤثر افتاد. این پیشرفت مستلزم صنایع متعدد، متنوع و کمال یافته‌ای بود که نتیجه آن، خود افزایش تعداد صنایع و اهتمام در تکمیل و بهبود آنها و مورد توجه قرار گرفتن تخصص در آنها بود (ابن خلدون، ۱۹۷۰: ج ۱، ۱۴-۱۳، ج ۲، ۳۱۰-۳۰۹).

علاوه بر این، اعراب نزد اقوام و مللی که با آنها ارتباط یافتند، صناعاتی نظیر ضرابخانه، کارگاههای رنگرزی و کارگاههای تولید برد بیزانسی مشاهده کردند (اسکندر، ۱۹۶۱: ۱۱۳؛ سیدیو، ۱۳۶۷ ق: ۱۳۶). پیش از اسلام، صنایع ساسانی به اوج خود رسیده بود (کریستین سن، ۱۹۵۷: ۱۱۴؛ بارتولد، ۱۹۵۸: ۴۸) و اعراب با تسامح نسبت به حفظ و ادامه این صنایع، نه تنها آنها را در دست اهالی اصلی این سرزمینها باقی نهادند، بلکه بسیاری از صنعتگران عرب نزد کارشناسان فنی صنایع همان کشورها به یادگیری پرداختند (حسن، ۱۹۴۸: ۳۲)، و درصدد تقلید یا انتقال برخی از آن صنایع به شهرهایی که ایجاد کرده بودند، برآمدند (ابن حوقل، بی تا: ۲۶۱؛ بدوی، ۱۹۶۴: ۶۷).

شهرهای بزرگ عربی - اسلامی بسیاری از نیروهای کارگری را برای فراهم کردن امکانات کسب و کار و رفع نیاز مردم شهرها به وسایل رفاه و آسایش جذب کرد و بدین ترتیب، استادان ماهر صنایع به این شهرها منتقل شدند (یعقوبی، ۱۸۹۱: ۲۵۱؛ مسعودی، ۱۹۵۸: ۵۵). علاوه بر این، دولت اسلامی اجازه کوچ به شهرها را می داد، مثلاً اهالی مرو، بخارا و خوارزم اجازه یافتند که در شهر بغداد ساکن شوند (یعقوبی، همان: ۲۴۸). همچنین بسیاری از صنعتگران برای کار در شهرهای عربی - اسلامی دعوت شدند. برای مثال، هنگامی که خانه کعبه در زمان «ابن زبیر» سوخت، بنّاهایی از ایران و روم جهت ساختن آن دعوت شدند (اصفهانی، ۱۹۵۷: ج ۳)، و وقتی که عبدالملک خلیفه اموی خواست بیت المقدس را تعمیر کند، صنعتگران را از اطراف کشور گرد آورد (ابن کثیر، ۱۹۳۲: ج ۸، ۵۸۰)، و چنان که مورخان روایت می کنند، هنگامی که منصور اراده کرد شهر مدور خود را بنا نهد، صنعتگران را از سرزمینهای مختلف فراخواند (یعقوبی، ۱۹۶۰: ۱۹۶).

ج ۲، ۳۹۶-۳۹۵)، متوکل نیز هنگام بنای سامرا چنین کرد (ابن فقیه، نسخه خطی مشهد: ۸؛ ابن جوزی، ۱۳۴۲ ق: ۸). بدون تردید همه اینها به ایجاد جمعیتها و گروه‌بندیهای گسترده کارگری منتهی شد. گفته شده است منصور، آن گاه بنای شهر بغداد را آغاز کرد که «صد هزار تن کارگر و اهل فن» (یعقوبی، ۱۸۹۱: ۲۳۸) برای این کار فراهم کرده بود. بدون شک، اجتماع چنین گروه کثیری از کارگران و صنعتگران از همه شهرهای دولت اسلامی علاوه بر تأثیر در رونق صنعت، موجب برخورد و تبادل اطلاعات مهارتها نیز می‌شد.

۲. تعدد و تنوع صنایع

تعدد و تنوع صنایع در جامعه اسلامی نمودار شکوفایی آن است. تلاشی که مستفکران برای طبقه‌بندی صنایع و بیان انواع آن بر طبق مبانی مختلف و متعدد کرده‌اند، گویاترین دلیل بر این تعداد و تنوع است.

اخوان الصفا صنایع را برحسب موضوع طبقه‌بندی کرده و آنها را دو نوع دانسته‌اند: صنایع روحانی که شامل کارهای فکری می‌شود، و صنایع جسمانی که کارهای دستی را دربرمی‌گیرد و نوع اخیر را به صنایعی که موضوع آنها بسیط است، تقسیم کرده‌اند: مانند آب (حرفه سقاها، ملاحها و شناگران)، خاک (حرفه حفاران چاهها و نهرها)، آتش (مانند نفتها و کارگران گلخن)، هوا (مانند نوازندگان نی و بوق)، آب و خاک با هم (مانند آجرپزها و کوزه‌گران)؛ اما صنایعی که موضوع آنها مرکب است سه نوع‌اند: اجسام معدنی (حرفه سفیدگران، آهنگران و زرگران^{*})، گیاهان (حرفه فروشندگان برگ خرما، بوریا بافان، کسانی که کاغذ می‌سازند، عصارها و آردفروشها)، جانوران (حرفه صیادان، دامپزشکها، دباغها و طبابخها)، و بدن انسان (آرایشگر، پزشک و معلم) (اخوان الصفا، ۱۹۵۷: ج ۱، ۲۸۲-۲۸۰).

اخوان الصفا صنایع اساسی ضروری برای جامعه را نیز طبقه‌بندی کرده و آنچه از صنایع که باقی می‌ماند تابع، متمم و مکمل نوع اول شمرده‌اند. اخوان الصفا در پایان این طبقه، صنایع تجملی و زینتی (حرفه دیبا، حریر و عطر) را افزوده‌اند.

* در متن عربی «صوانینی» آمده است. با مراجعه به اصل رسائل اخوان الصفا، تصحیح و ترجمه شد: «صواغین» = زرگران.

اخوان الصفا از ارتباط بدن با کار غافل نبوده و حرفه‌ها را برحسب به کار گرفتن یک عضو یا چند عضو در کار، طبقه‌بندی کرده‌اند مانند فن خطابه که به زبان نیاز دارد؛ نوحه‌گری که نیازمند دست و زبان است؛ و شناگری و رقص که همه بدن به کار گرفته می‌شود (همان: ج ۱، ۲۸۵-۲۸۲).

اخوان الصفا بر مبنای کاربرد آتش در صناعت* طبقه‌بندی چهارمی دارند، و پنجمین طبقه‌بندی آنها بر مبنای ارزش و تولیدات صنایع است (همان: ج ۱، ۲۸۴-۲۸۳، ۲۸۸-۲۸۷).

غزالی، صنایع را بر مبنای ضرورت آنها، به حرفه‌های ضروری و غیرضروری تقسیم کرده است. نوع اخیر را که تجمل و تنعم موجد آنهاست، کمالات می‌نامد. همچنین آنها را از نظر اجتماعی به حرفه‌های مستحب (مانند درودگری و دوزندگی) و غیرمستحب (مانند حرفه بافندگان، معلمان و پنبه‌فروشان) تقسیم کرده است (غزالی، ۱۲۹۶ ق: ج ۲، ۸۴-۸۳).

اما دمشق‌ی حرفه‌ها را بر مبنای نیاز آنها به فکر و حرکت تقسیم می‌کند. بنابراین، صنایع یا علمی است که به فکر نیاز دارد (مانند هندسه و نحو) یا عملی که نیازمند حرکت و عمل است (نظیر کشاورزی و بافندگی) یا صناعی که به فکر و عمل توأم نیاز دارد (مانند پزشکی و نویسندگی) (دمشقی، ۱۳۲۷ ق: ۲۳۰).

ابن خلدون در تقسیم‌بندی صنایع برحسب ضرورت آنها، با غزالی هم‌عقیده است: بدین معنی که صناعات یا ضروری‌اند یعنی وجود آنها برای هر جامعه - حتی اگر آن جامعه ابتدایی باشد - ضروری است (مانند درودگری، آهنگری، دوزندگی و بافندگی) یا غیرضروری و کمالیه‌اند که تنعم و تجمل موجد آنهاست (مانند دباغی، زرگری، رقص، غنا و آموزش جانوران) (ابن خلدون، ۱۹۷۰: ج ۲، ۳۰۸-۳۰۷).

۳. گسترش طبقه کارگر

طبقه کارگر مرکب از گروه‌های متعدد عرب و غیرعرب، مسلمان و غیرمسلمان، آزادگان و بردگان بود.

* در متن عربی «بحسب استخدام الصناعة للئار» آمده است که غلط به نظر می‌رسید؛ به مأخذ مراجعه شد و ترجمه مطابق با اصل کتاب رسائل اخوان الصفاست.

صنعتگران غیرعرب

دولت عربی - اسلامی به مردم غیرعرب اجازه می داد که به امور بازرگانان و صنعتی بپردازند. اعراب، به خصوص در آغاز کار، پرداختن به چنین کارهایی را به عهده موالی می گذاشتند. مردی اعرابی با یکی از موالی مشاجره می کرد و از خدا می خواست که امثال این موالی را برای اعراب زیاد کند، زیرا بنا بر گفته او: «آنها راههای ما را جاروب می کنند و برای ما کفش می دوزند و پارچه می بافند» (ابن عبدربه، ۱۹۵۶: ج ۳، ۴۱۳). بنابراین، موالی در جامعه اسلامی به خدمات اقتصادی اشتغال داشتند (گیب، ۱۹۶۴: ۸۲) تا آنجا که جاحظ را بر آن داشته است که بگوید:

تأملت اسواق العراق فلم اجد
دكاكینها الا علیها الموالیا

(بازارهای عراق را به دقت نگریستم در دکانهای آن کسی جز موالی نیافتم) (جاحظ، ۱۹۶۵: ج ۲، ۸۲).

در جامعه عربی - اسلامی بسیاری از صنعتگران رومی را می بینیم که به بنایی و مهندسی مشغول بودند (بلاذری، ۱۹۵۶: ۵۶-۵۷؛ یعقوبی، ۱۹۶۰: ج ۲، ۲۸۴؛ ابن خلدون، ۱۹۷۰: ج ۲، ۳۲۷) و همچنین صنعتگران ایرانی که به حرفه های مختلف از جمله بافندگی و بنایی اشتغال داشتند (لسترنج، ۱۹۳۶: ۷۴، ۹۱).

صنعتگران اهل ذمه

اهل ذمه، در جامعه عربی - اسلامی، به حرفه ها و مشاغل مختلف می پرداختند (ماسینیون، بی تا: ۳۷۸). پیامبر (ص) به آهنگران یهودی اجازه فرمود که به کار خود بپردازند (کتانی، بی تا: ج ۲، ۷۵)، و عمر بن خطاب از صنعتگران هر حرفه و فن، مطابق آنچه تعیین کرده بود، جزیه می گرفت (یعقوبی، ۱۹۶۰: ج ۲، ۷۵)، و علی ابن ابی طالب (ع) نیز چنین عمل می کرد (ابن سلام، ۱۹۶۸: ۶۲).

مسیحیان در جامعه عربی - اسلامی قرون وسطا به حرفه های مختلف اشتغال داشتند و برخی از آنها عطار، صراف، پزشک (جاحظ، ۱۳۸۲ ق: ۱۷) و زرگر (جویری، ۱۹۰۸: ۴۳) بودند، همچنان که به کارهای ساختمانی نیز می پرداختند (مقریزی، ۱۲۹۴ ق: ج ۲، ۲۶۵-۲۴۸)، اما یهودیان به حرفه دباغی، رنگرزی، آهنگری (مقدسی، ۱۹۰۶: ۱۸۳)، حریربافی (ابن وردی،

۱۹۶۹: ج ۱، ۳۴۶) و شیشه‌گری (ترتون، ۱۹۶۷: ۱۰۸) اشتغال داشتند و علاوه بر اینها، صرافی بود که سودهای کلان از آن می‌بردند (مقدسی، همانجا). بسا یهودی آشنا به یک حرفه که بر مسلمان بی‌اطلاع از آن ترجیح داشت (الذخایر و التحف، نسخه خطی، ۱۷۱ ب). همچنین، مسلمانان، صنعتگران اهل ذمه را به کار می‌گرفتند و از آنها در کارهای خود یاری می‌جستند (سنامی، نسخه خطی، ۲ ب).

صنعتگران برده

نقش بردگان در جامعه اسلامی در زمینه پیشه‌ها و حرفه‌ها آشکار بود (ماسینیون، بی‌تا: ۳۷۰) و می‌بینیم که ارزش برده با توجه به حرفه‌ای که می‌دانست، تفاوت داشت. خبرگان بهای یک برده سیاه را در زمان عبدالملک بن مروان هزار دینار تعیین کردند، زیرا او چند حرفه و فن از جمله تراشیدن و پیراستن کمان را نیک می‌دانست (اصفهانی، ۱۹۶۱-۱۹۵۷: ج ۱، ۲۱۳). بردگان اغلب به حساب اربابان خود به کار می‌پرداختند. برده به هر نوع حرفه‌ای که اشتغال داشت، روزانه مالیاتی از درآمد خود را به صاحبش می‌پرداخت (مسعودی، ۱۹۵۸: ج ۳، ۳۷۱-۳۷۰). حجامت، آشپزی (جاحظ، ۱۹۶۵: ج ۱، ۲۲۴) و دوزندگی (مسعودی، همان: ج ۳، ۳۷۱) از پیشه‌هایی بود که بردگان به انجام آن مبادرت می‌کردند، همچنان که برخی از آنها را می‌یابیم که قصاب (جزار) بودند (اصفهانی، همان: ج ۱۸، ۲۵۳).

منابع

الف) منابع فارسي

- ابن اثير، ابوالحسن على بن ابى الاكرم محمد بن محمد بن عبدالكريم الشيباني ملقب به عزالدين (١٩٦٩-١٩٦٥)، *الكامل في التاريخ*، بيروت: بي.نا.
- ابن جوزي، ابوالفرج عبدالرحمن بن على (١٣٤٢ ق)، *مناقب بغداد*، تحقيق محمد بهجت اثرى، بغداد: مطبعة دارالسلام.
- _____ (١٣٥٧-١٣٥٩ ق)، *المنتظم في تاريخ الملوك والامم*، حيدرآباد دكن: مطبعة دائرة المعارف العثمانية.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن على البغدادي الموصلى (بى تا)، *صورة الارض*، بيروت: منشورات دار مكتبه الحياة.
- ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله (١٨٨٩)، *المسالك والممالك*، به كوشش دخويه، ليدن، بريل.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (١٩٧٠)، *مقدمة ابن خلدون*، تحقيق ام. كاترمير، بيروت: مكتبة لبنان، عن طبعه باريس، ١٨٥٨.
- ابن سلام، ابو عبيد القاسم بن سلام الهروي (١٩٦٨ م / ١٣٨٨ ق)، *الاموال*، تحقيق خليل محمد هراس، قاهره: دارالشريفة للطباعة.
- ابن عبدريه، ابو عمر احمد بن محمد الاندلسى (١٩٥٦ م / ١٣٧٥ ق)، *العقد الفريد*، تصحيح احمد امين و احمد الزين و ابراهيم الاياري، قاهره: مطبعة لجنة التأليف و النشر.
- ابن الفقيه، ابوبكر احمد بن محمد بن اسحاق الهمداني (١٩٦٨)، *من كتاب البلدان*، مخطوطة مصورة عن مخطوطة مشهد، تفليس: بي.نا.
- ابن قتيبة، ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينورى (١٩٦٣)، *عيون الاخبار*، قاهره.
- ابن كثير، عمادالدين ابى الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشى (١٩٣٢)، *البداية و النهاية في التاريخ*، قاهره: مطبعة السعادة.

- ابن منظور، جمال الدين محمد بن كرم (١٩٥٦-١٩٥٥ م)، *لسان العرب*، دار صادر و دار بيروت، بيروت: بى نا.
- ابن الوردى، ابو حفص زين عمر بن مظفر (١٣٨٩ ق / ١٩٦٩ م)، *تاريخ ابن الوردى*، الطبعة الثانية، المطبعة الحيدريه، نجف.
- ابو يوسف، يعقوب بن ابراهيم (١٣٨٢ ق)، *كتاب الخراج*، الطبعة الثالثة، المطبعة السفلة، قاهره.
- اخوان الصفا (١٩٥٧ م / ١٣٧٦ ق)، *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء*، بيروت.
- آرش، دوره ٥، ش ٤: ٦ و ش ٧: ٧٥.
- اسكندر، توفيق (١٩٦١)، *بحوث فى التاريخ الاقتصادى*، مطابع دار النشر للجامعات المصرية، قاهره.
- الاصطخرى، ابو اسحق ابراهيم بن محمد الفارسى الاصطخرى الكرخى (١٩٦١ م / ١٣٨١ ق)، *المسالك و الممالك*، تحقيق محمد جابر العالى الحسينى، قاهره.
- الاصفهانى، ابو الفرج على بن الحسين بن محمد القرشى الاموى (١٩٦١-١٩٥٧)، *الاغانى*، الناشر، دارالثقافة، بيروت.
- اميرعلى (١٩٣٨)، *مختصر تاريخ العرب و التمدن الاسلامى*، ترجمه رياض رأفت، قاهره.
- بارتولد، و. و. (١٩٥٨)، *تاريخ الحضارة الاسلامية*، ترجمه حمزه طاهر، دارالمعارف، قاهره.
- بحشل، اسلم بن سهل الرزاز الواسطى (١٩٦٧)، *تاريخ واسط*، تحقيق كوركيس عواد، مطبعة دارالمعارف، بغداد.
- بدوى، عبدالرحمن (١٩٦٤)، *شخصيات قلقة فى الاسلام*، دارالنهضة العربيه، قاهره.
- البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر (١٩٣٦)، *الانساب الاشراف*، باعثناء كوتين، القدس، اورشليم.
- _____ (١٩٥٦)، *فتوح البلدان*، تحقيق صلاح الدين المنجد، مطبعة لجنة البيان العربى، قاهره.
- *تاريخ سيستان* (١٣١٥-١٣١٤)، به اهتمام و تصحيح ملك الشعراى بهار، طهران.

- تريتون، د. ا. س. (١٩٦٧)، *اهل الذمة في الاسلام*، ترجمة حسن حبشي، دار المعارف، قاهره.
- تفليسي، حبيش بن ابراهيم (١٣٣٦ ش)، *بيان الصناعات، فرهنگ ايران زمين*، دفتر ٤، ج ٥.
- التنوخي، ابو علي المحسن بن ابي القاسم (١٩٧٢-١٩٧١)، *نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة*، تحقيق عبود الشالجي، مطابق دار صادر، بيروت.
- _____ (١٩٥٥)، *الفرج بعد الشدة*، دار الطباعة المحمدية، قاهره.
- التوحيدى، ابو حيان (١٩٥٣)، *الامتناع و الموانسة*، تحقيق احمد امين و احمد الزين، مطبعة لجنة التأليف و النشر و الترجمة، قاهره.
- الجاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (١٩٦٣)، *البيخلاء*، تحقيق طه حاجري، دار المعارف، قاهره.
- _____ (١٣٨٢ ق)، *ثلاث رسائل*، باعنتا، يوشع فنكل، المطبعة السلفية، قاهره.
- _____ (١٩٦٥-١٩٦٤)، *رسائل الجاحظ*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قاهره.
- _____ (١٩٤٥-١٩٣٨)، *الحيوان*، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، قاهره.
- الجوبري، زين الدين عبدالرحيم بن عمر الدمشقي (١٩٠٨)، *المختار في كشف الاسرار*، قاهره.
- الجهشياري، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (١٩٣٨ م / ١٣٥٧ ق)، *الوزراء و الكتاب*، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الايباري و عبدالحفيظ شلبي، مطبعة مصطفى الحلبي و اولاده، قاهره.
- حسن، زكي محمد (١٩٤٨)، *فنون الاسلام*، قاهره.
- الخطيب البغدادي، ابوبكر احمد بن علي بن ثابت بن احمد (١٩٣١)، *تاريخ بغداد او مدينة السلام*، طبعة دار الكتاب العربي، بيروت، و طبعة مكتبة الخانجي، قاهره.
- الدمشقي، ابو الفضل جعفر بن علي الدمشقي (١٣١٨ ق)، *الاشارة الى محاسن التجارة*، مطبعة المؤيد، دمشق.

- الذخاير و التحف فى بير الصنائع و الحرف، نسخة مصورة عن مخطوطة فى مكتبة غوتا، رقم ٩٠٣، عربيات، نسخة شخصية.
- رازى، نجم الدين (بى تا)، مرصاد العباد من المبدأ الى المعاد، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، تهران.
- رسائل جوانمردان (١٣٥٢)، با مقدمه و خلاصة فرانسوى از هانرى كرين، انستيتوى فرانسوى، تهران.
- الزيدى، محمد الدين ابو الفيض السيد محمد مرتضى الحسينى الواسطى (١٣٠٦ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، قاهره.
- زيدان، جرجى (بى تا)، تاريخ تمدن اسلام، ترجمة على جواهر كلام، اميركبير، تهران.
- السامر، فيصل (١٩٧١)، ثورة الزنج، بيروت.
- سنامى، نصاب (بى تا)، الاحتساب، مخطوطة فى مكتبة الدراسات العليا بجامعة بغداد، تحت رقم ١٨٩.
- سيدوى، ل. أ. (١٩٤٨ م / ١٣٦٧ ق)، تاريخ العرب العالم، ترجمة عادل زعيتير، دار احياء الكتب العربية، قاهره.
- السيوطى، جلال الدين ابو الفضل عبدالرحمن بن ابى بكر (١٩٥٩ م / ١٣٧٨ ش)، تاريخ الخلفاء، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، مطبعة السعادة، قاهره.
- الشافعى، محمد بن ادريس (١٩٤١ م / ١٣٨١ ق)، الام، تصحيح محمد زهرى النجار، قاهره.
- الصابى، ابو الحسن هلال بن المحسن بن ابراهيم (١٩٥٨)، الوزراء او تحفة الامراء فى تاريخ الوزراء، تحقيق عبدالستار احمد فراج، دار احياء الكتب العربية، قاهره.
- الصولى، ابوبكر محمد بن يحيى بن عبدالله بن العباس بن محمد (بى تا)، الاخبار الراضى و المتقى بالله او تاريخ الدولة العباسية من سنة ٣٢٢ الى سنة ٣٣٣ هـ، نشرج و هيورث، مطبعة الشاوى، قاهره.
- الطبرى، ابو جعفر محمد بن جرير (١٩٦٨-١٩٧١)، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دارالمعارف، قاهره.

- عرب بن القرطبي، عرب بن سعد (١٨٩٧)، *صلة تاريخ الطبري*، بريل، ليدن.
- *العيون والحدائق في اخبار الحقائق* (١٩٧٢)، تحقيق نبيلة عبدالمنعم داود، مطبعة النعمان، نجف.
- الغزالي، ابو حامد محمد بن محمد (١٢٩٦ ق)، *احياء علوم الدين*، مطبعة احمد البابي الحلبي، قاهره.
- غنيمه، يوسف (١٩٤٢)، «الجهبذه والجهابذة»، مجلة *غرفة تجارة بغداد*، ش ٤ و ٥، السنة الخامسة، بغداد.
- فلوتن، فان (١٩٣٤)، *السيادة العربية و الشيعة و الاسرائيليات في عهد بنى أمية*، ترجمة حسن ابراهيم حسن و محمد زكي ابراهيم، مطبعة السعادة، قاهره.
- فقيهي، على اصغر (١٣٥٧ ش)، *آل بويه و اوضاع زمان ايشان با نموداري از زندگي مردم آن عصر*، انتشارات صبا، تهران.
- قدامة، ابو الفرج قدامة بن جعفر بن زياد البغدادي (١٨٨٩)، *نبذة من كتاب الخراج و صنعة الكتابة*، به كوشش دخويه، بريل، ليدن.
- الكاساني، علاء الدين ابى بكر بن مسعد (١٣٢٧ ق)، *بدايع الصنائع في ترتيب الشرائع*، قاهره.
- الكتاني، عبدالحى (بى تا)، *نظام الحكومة النبوية المسلمي بالترتيب الدايري*، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- كريستين سن، آرتور (١٩٥٧)، *ايران في العهد الساسانيين*، ترجمة يحيى الخشاب، مطبعة لجنة التأليف و النشر و الترجمة، قاهره.
- گلچين معاني، احمد (١٣٤٦ ش)، *شهر آشوب در شعر فارسي*، اميركبير، تهران.
- گيب، هاميلتون (١٩٦٤)، *دراسات في حضارة الاسلامية*، ترجمة احسان عباس و محمد يوسف نجم و محمد زايد، دار العلم للملايين، بيروت.
- لسترانج، گي (١٩٣٦ م / ١٣٥٥ ق)، *بغداد في عهد الخلافة العباسية*، ترجمة بشير يوسف فرنسيس، المطبعة العربية، بغداد.

- لومبارد، موريس (١٩٦١)، «الاسس النقدية للسيادة الاقتصادية»، بحوث فى التاريخ الاقتصادى، ترجمة توفيق اسكندر، قاهره.
- ماسينيون، لويس (١٩٣٩ م / ١٣٥٨ ق)، خطط الكوفة، ترجمة المصعبى، المطبعة العرفان، صيدا.
- الماوردى، ابوالحسن على بن محمد بن حبيب البصرى البغدادى (١٩٦٠ م / ١٣٨٠ ق)، الاحكام السلطانية والولايات الدينية، مطبعة البابى الحلبي و اولاده، قاهره.
- متز، آدم (١٩٥٧)، الحضارة الاسلامية فى القرن الرابع الهجرى، تحقيق محمد عبدالهادى ابوريده، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، قاهره.
- محمدى، محمد (١٣٣٣ ش)، فرهنگ ايرانى و تأثير آن در تمدن اسلام و عرب، تهران.
- المسعودى، ابوالحسن على بن الحسين بن على (١٩٣٨ م / ١٣٥٧ ق)، التنبيه و الاشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوى، قاهره.
- _____ (١٩٥٨ م / ١٣٧٧ ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، مطبعة السعادة، قاهره.
- مسكويه، ابو على احمد بن محمد (١٩١٥-١٩١٤)، تجارب الامم، تصحيح آمد روز، مطبعة الشركة التمدن الصناعية، قاهره.
- المقدسى، شمس الدين ابو عبدالله محمد بن احمد المقدسى البشارى (١٩٠٦)، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، به كوشش دخويه، بريل، ليذن.
- المقرئى، تقى الدين ابوالعباس احمد بن على بن عبدالقادر (١٢٩٤ ق)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الاثار المعروف بالخطط المقرئية، مطبعة بولاق، قاهره، اعاده طبعه بالافست مكتبة امثنى، بغداد، ١٩٧٠.
- مولوى، حسنى (بى تا)، الادارة العربية، ترجمة ابراهيم احمد العدوى، المطبعة النموذجية، قاهره.
- ناصر خسرو (١٩٧٠)، سفرنامه، ترجمة يحيى الخشاب، دارالكتاب الجديد، بيروت.
- الهمداني، محمد بن عبدالملك (١٩٥٩)، تكملة تاريخ الطبرى، تحقيق البرت يوسف كنعان، المطبعة الكاثوليكية، بيروت.

- واعظ کاشفی سبزواری، مولانا حسین (بی تا)، فتوت نامه سلطانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

- وکیح، محمد بن خلف بن حیان (۱۹۵۰-۱۹۴۷)، اخبار القضاة، تصحیح عبدالعزیز مصطفی المراغی، مطبعة السعادة، قاهره.

- یاقوت الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی الحموی البغدادی (۱۹۵۹-۱۹۵۵)، معجم البلدان، بیروت.

- یحیی بن آدم القرشی (۱۳۰۹ ق)، الخراج، تصحیح احمد محمد شاکر، قاهره.

- الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح (۱۸۹۱)، البلدان، به کوشش دخویه، بریل، لیدن.

----- (۱۹۶۰ م / ۱۳۷۹ ق)، تاریخ الیعقوبی، بیروت.

ب) منابع انگلیسی

- Fischel, Walter (1933). "The Origin of Banking in Mediaeval Islam Jews of Baghdad in tenth Century". *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*. London.

- Goldziher, Ignaz (1967). *Muslim Studies*, Edited by: Stern, S.A., London.

- Lambard, Mourice. L', *Islam Dans Sa Premiere Grandevr*, Paris.

- Massingnon, Louis (1963). "L' Influence del' Islam au Moyen age sur La Faoundation et L'essor des Banques Juices" Opera Minora, Beirut, Tome 1.

- Massingnon, Louis(Nd). "Les corps de Metiers et la Cite Islamique", Opera Minora Tome 1.

- Abdul Jabbar, Muhammad (1973). "Agriculture and Irrigation Labourers in Social and Economuc Life of Iraq during the Umayyad and Abbasiad Caliphates", Islamic Culture, Hyderabad, India.

- Al-Shihabi Mustafa (1974). "Filaha", *Encyclopedia of Islam*, vol.2, 902.

- Tafazzoli, Ahmad (1974). "List of Trades and Crafts in the Sassanian Period", *Archaeologiche Mitteilungen Aus Oran, Neue Folge, Band 7, P. 191-196*.